



به مناسبت روز جهانی محیط زیست



سنگ مفت، حرف مفت!

هوا خوب است
یا هوا پس است؟



شهرام شهیدی
طنز نویس

سنگ اول:

گرمای هوا این روزها به حدی رسیده که آدم فکر می کند در جهنم نشسته و این ستون را می نویسد. از اتاق سردبیر پیغام فرستادند که بحث را سیاسی نکن. راستش نمی دانم گرمای هوا چه ربطی به سیاست دارد اما می دانم سردبیر اعصاب ندارد و با اینکه آزاد هستی در تحریریه نظرت را بدهی اما ایشان هم از آزادی های نسبی ای برخوردار است که قدرت آن آزادی های نسبی بر چیزهای دیگر می چرید.

کلا مشکل این مملکت هم همین است که همه از یک سری آزادی نسبی برخوردارند و از یک سری آزادی نسبی هم بهره مند نیستند. برای همین سنگ روی سنگ بند نمی شود.

یعنی آزادی های نسبی شما چون هذلولی است، معمولا با آزادی های نسبی دیگران مماس شده، یا آن را قطع می کند.

سنگ دوم

هذیان گویی بالا هیچ علتی نداشت، جز تداخل دمایی گرمای هوا و تماشای مناظره انتخاباتی. راستش آدم با دیدن مناظره ها سرگیجه می گیرد که بالاخره هوا خوب است یا هوا پس است؟

سنگ سوم

از ارگانی تماس گرفتند و گفتند از ما بابت اینکه گفته ایم «گرمای هوا به حدی رسیده که آدم فکر می کند در جهنم نشسته» شکایت کرده اند.

اقدام ما برای رفع شکایت این ارگان و نیز ابهام زدایی از نشر اخبار کذب، شامل انجام موارد زیر است:

الف. نصب دماسنج در دفتر تحریریه. از نصب آن مدت زیادی گذشته اما هیچ یک از بچه های تحریریه زحمت نکشیده از جایش بلند شود و نگاهی به دمای اتاق بیندازد. بچه های تحریریه معتقدند تصمیم گیری در مورد دمای اتاق در خارج از اتاق اخذ می شود.

ب. نصب دماسنج در ستاد انتخاباتی کاندیدها. متأسفانه این دماسنج احتمالاً خراب است، چون با اینکه هوا گرم است اما این دماسنج ها نشانی از گرمای فضا ندارند.

پ. نصب دماسنج در محل کار شهروندان:

شهروندان گفتند اگر دماسنج چینی است که خراب است. اگر روسی است که همیشه سرما را نشان خواهد داد. اگر آمریکایی است که حتما میکروچیپی در آن است تا با این وسیله، ما را فلان و پهمان کنند. اگر دماسنج هندی است که آلوده به ویروس جدید است و اگر دماسنج ایرانی است که هنوز تست سومش را انجام نداده. پس دماسنج را بردار و فلنگ را ببند.

در حاشیه مناظره اقتصادی کاندیداها

کی بود؟ کی بود؟ من نبودم

اقتصاد دانان: حاجی مدرکامون

آکادمی سلطنتی علوم سوئد: دقیق بگید ببینم پول ملیتون به چی تبدیل شده که نوبل شیمی میخواید؟

انجمن بوتاکس کاران ایران: دخالت در انتخابات راکتدیب کرد

مردم: دعوا نکنید، اصلاتپه ها کار ما بود

قهوه ای: چرا کاندیدها رنگ ندارند امسال؟

انتخابات: زور نزنید، دو قطبیم نمیداد

بچه پای تلویزیون: بابا پوشش یعنی چی؟

علی مطهری: کاندیدهای پوششی، لذت رقابت را کم می کنند

احمدی نژاد: چرا به کس و کار هم کار ندارند؟

سلبریتی ها از اونور دنیا: شرمونده، بلیت گیر نمیداد

آزادراه

مناظره در دنیای موازی

دستیار کارگردان، جام مجری را برمی کند. مجری، جام را بالا می گیرد و به کاندیداها تعارف الکی می زند. بعد خودش دست توش می کند و کمی با گوی های کوچک بازی می کند و یکی را بیرون می آورد و به همه نشان می دهد. شماره ۴ را می خواند. میکروفن محمود احمدی نژاد روشن می شود و می گوید: «من در برابر سه کاندیدا نیستم. من در برابر جریان مخوفی هستم که میلیارد ها دلار هزینه کرده و از غرب تا شرق و نیمکره شمالی و جنوبی روزی سلطه داره و میخواد با من مقابله کنه. آقایان فقط عروسک های روی صحنه هستند. پشت صحنه خبرهای دیگری است. دست های دیگری در کار است.»

آزادراه

فیلم انتخاباتی نویسنده شهر ونگ

- میخ؟ آهان فهمیدم. داری میخ رومی کوبی تا پایه های کشور محکم بشه؟ بذاتمم کمک میخوم رو بکوبم. آقای نجار فقط باید قبول بدی من و شما و مردم میخ هارو راست بکوبیم. مبادا کج بشه و گرنه مسیر کشور مثل الان کج میشه. ببین راسته؟

شب- داخلی- دفتر کار

- الویفر مایید؟

- سلام بابا. خوبی؟ شنیدم می خوای نامزد شورای شهر بشی؟

- آره دخترم. مسئولیت سختیه اما منم مرد روزهای سختم.

فقط تو مگه ۳ ماهت نبود؟ چطوری داری حرف می زنی؟

- بابا من وقتی فهمیدم به خاطر مردم نامزد شدم، زبان گشوده و به سخن درآمدم. حالا دو دقیقه ببنده دهنتم رو بذار

حرفم رو بنیم بابایی.

- بگو دخترم. تو که می دونی من چند ساله دارم کار می کنم،

مامانت میدونه. پس به من اعتماد کن.

- بابا چرا بی ربط حرف می زنی؟ بذار من حرفم رو بنیم بعد تو بر

اساس اون دیالوگ هات رو بگو.

- قبول دارم. راه سختیه. اما من می دونم میخوم رو چه چوری

به فساد و رانت خواری بکوبم. سال ها زحمت کشیدم. مامانت

میدونه.

- بابا من اصلا مگه راجع به این موضوع صحبت کردم؟ بذار من

خواستگاره ها رو بگو. دو دقیقه بزبون به کام بگیر، احترام خودت

رونکه دار.

- بالاخره من مرد نبردم. میدونم مشکلاتی هست اما من کمر

همت بستم که مشکلات رو حل کنم. مامانت کامل می دونه.

- باشه، تو خوبی. خدا حافظ.



وحید میرزایی
طنز نویس

در آستانه انتخابات و با توجه به جو ایجاد شده در کشور بنده به عنوان یکی از خادمان ملت که سال ها در این ستون مطالب طنز نوشته و مردم شریف ایران را نقادانه خندانده ام، به اصرار دوستان و نزدیکان و دلسوزان کشور، تصمیم گرفته ام وارد عرصه انتخابات شده و در انتخابات شورای شهر نامزد شوم. در همین راستا، با توجه به ملاحظات ستاد انتخابات کشور بر آن شدم که فیلم تبلیغاتی را با فیلمنامه خودم ساخته و تقدیم مردم شریف ایران کنم. امید که بتوانم در جهت اقلان مردم به اعتماد به برنامه هایم موفق شوم.

روز- داخلی- کارگاه نجاری

- سلام آقای نجار عزیز. خوبی؟ داری چه کار می کنی مرد

بزرگ؟

- سلام. شنیدم می خوای نامزد بشی؟ حالا می خوای با کی

نامزد کنی؟ (هر هر و کرکرنجار و من)

- راستش می خوام با آقای فوقانی نامزد کنم که مملکت رو به

اینجا رسونده. می خوام بلافاصله بعد از نامزدی ترتیب فساد و

رانت خواری رو از زوایای مختلف بدم. راستی نکفتی داری چه کار

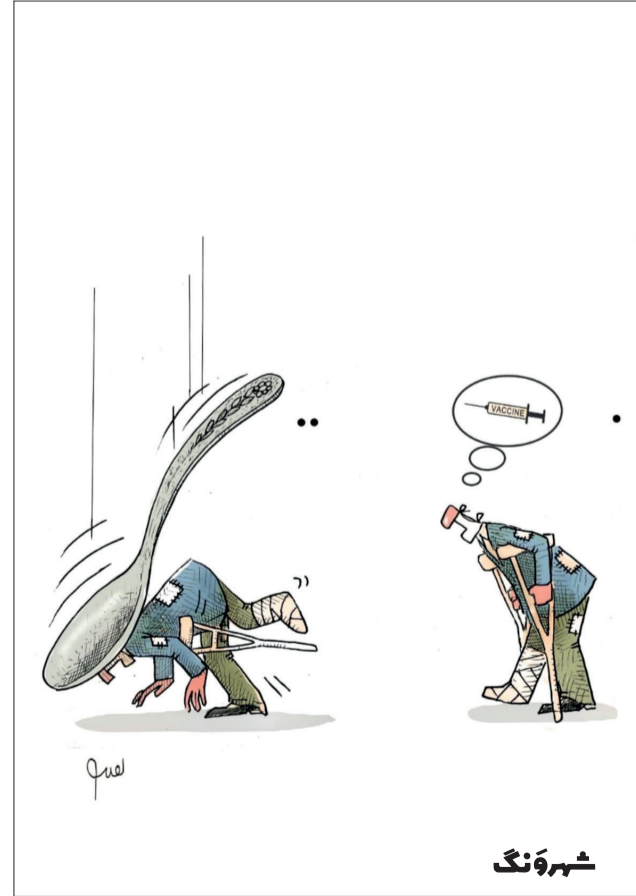
می کنی آقای نجار؟

- ای بابا. فساد که پدر همه رو درآورده. راستش دارم میخ

می کوبم؟

شهر ونگ

حسین نقیب
کارنوینست



شهر ونگ